

هوا

نشریه ی فرهنگی اجتماعی

هیوا

سال اول ، شماره اول ،

آذر ماه ۱۳۹۶

—چه باید کرد؟

—در جمع ما چه میگذرد!؟

—ما هیچ ، ما نگاه!

—اتیسم

—فاطمه تنهاست!

چه باید کرد؟

شروع حرکتی به نام بچه های آسمان از فکر و دغدغه ای است که در تمامی ما وجود دارد. گاهی با دیدن تصاویری از مناطق محروم، گاهی با شنیدن مشکلات نیازمندان، گاهی با فکر کردن به آسیب های موجود در این خانواده ها.

اما چه باید کرد؟

این سؤالی است که در ذهن همه ی ما شکل می گیرد اما پاسخی برایش نمی یابیم. بنده هم مثل همه به دنبال پاسخ این سؤال بودم. تا آنجا که اسم کانون خیریه ای در دانشگاه علامه طباطبایی به گوشم خورد و با فعالیت های آن آشنا شدم، فعالیت هایی که از جنس دغدغه بود. حال نوبت من بود که نتیجه این آشنایی را که بارگرانی بر شانه من قرار داده بود به ثمر برسانم. از همان روز به دنبال تأسیس کانونی افتادم که فعالیت هایش از جنس دغدغه باشد و پس از نه ماه تلاش کانون بچه های آسمان به ثمر نشست و کار، تازه شروع شد. شروع هر کاری بسیار سخت است، اما امید به نتیجه و آینده سختی کار را برای من و هیئت مؤسس دلنشین می کرد. باید کانونی را پایه ریزی می کردیم که سال های سال بماند و به داد مردم نیازمند برسد. کانونی که دانشجویان را دغدغه مند کند یا حداقل برای دقیقه ای دانشجویان را به فکر فرو برد: که ما برای این مردم چه کرده ایم؟ چه فرقی بین ما و این نیازمندان هست؟ چه فرقی بین ما و بچه های کار هست؟ چه فرقی بین ما و پسران و دختران زیر ۱۸ سالی است که چند سال از عمرشان را باید در انتظار چوبه ی دار سر کنند؟!

ادامه در صفحه بعد

کونا

نشریه کانون فرهنگ خیریه بچه ها

آسمان دانشگاه صنعتی اصفهان

سال اول ، شماره ۱ اول

آذرماه ۱۳۹۶

شمارگان : ۵۰۰ نسخه

مدیر مسئول و سردبیر : سید سینا سجاده

طراحان : مهسا فراست، پارسا حقیقی،

بابک ثبوتی

صفحه آرایی : بابک ثبوتی

همکاران این شماره: هانا شکوهی، زهرا

شجاعی، یانشار فتحی، سجاده کریمی،

علیرضا زارعی، فاطمه شاهوردی، گلنار

علیخان، سارا نکویی، فاطمه مهرعلی

ویراستار: محمدحسین فروردین

www.childrenofheaven.ir

آدرس سایت

Telegram.me / kidsosky

راه های ارتباطی
کانال اطلاع رسانی

ادامه "چه باید کرد؟"

واقعا چه فرقی است؟ غیر از اینکه ما در خانواده ای متفاوت با آن ها بزرگ شده ایم؟ آیا نباید در قبال این تفاوت که اصلاً نتیجه تلاش ما نبوده کاری کنیم؟ ما وظیفه داریم در قبال نیازمندان! اگر کسی با بچه های آسمان باشد، این سؤال را از خود خواهد پرسید که "چه فرقی بین من و نیازمندان هست؟" بچه های آسمان فضایی را در جهت دغدغه مند سازی دانشجویان مهیا کرده است تا بتواند با یاری این قشر به دنبال رفع یا کاهش آسیب های اجتماعی باشد. آینده کودکی که بعد ها دست به جنایات و ... می زند امروز شکل می گیرد، امروز ما در قبال آن مسئولیم و نباید کوتاهی کنیم. امروز ماییم که باید آینده آن ها را هر چند کم تغییر دهیم...

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل/ وگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم(سعدی)

سجاد کریمی

دبیر کانون

در جمع ما چه میگردد؟!

۲- واحد مالی : این واحد - هر مجموعه ای برای عملکرد بهتر می بایست به مجموعه و واحد های کوچکتر تقسیم شود لذا کانون خیریه بچه های آسمان نیز برای بهتر انجام شدن برنامه ها و تقسیم وظایف به ۶ واحد زیر تقسیم شده است :

۱- واحد شناسایی : از آن جا که کمک به نیازمندان یک فرهنگ والاست و با توجه به عنایات فراوانی که در فرهنگ اسلامی به دستگیری از نیازمندان و رسیدگی به محرومان شده است، در واحد شناسایی سعی می شود با همکاری اعضاء این واحد و دیگر دانشجویان و همچنین برگزاری دوره های مددکاری اجتماعی ، خانواده های مددجو و مناطق محروم برای ایجاد توسعه ی روستایی و کارآفرینی و فعالیت های آموزشی شناسایی شوند و با کمک خیرین و دیگر واحد ها گامی هر چند کوچک در جهت رفع پاره ای از مشکلات این خانواده ها برداشته شود.

بوسیله ی برگی ی چک امکان پذیر است که می بایست به امضای هر دو عضو واحد مالی برسد. تمام تلاش شورای مرکزی به کار گرفته شده تا بخش مالی کاملاً تحت نظر باشد و کمک های خیرین عزیز تماماً به دست مددجویان برسد.

۳- واحد تشکیلات : هر مجموعه ای برای حفظ انسجام و پیشبرد بهتر اهداف خود نیاز به نظم، برنامه ریزی، هماهنگی و نهایتاً در یک کلمه تشکیلات دارد. کلیت امور میدانی و اجرایی نظیر هماهنگی ها و نامه نگاری ها با دانشگاه و نهادهای دیگر و پیگیری آن ها، برگزاری منظم جلسات شورای مرکزی و عمومی کانون و تهیه صورتجلسات،

ادامه ی "در جمع ما چه میگذرد؟!"

واز این قبیل مراکز و گذراندن لحظاتی در کنار این عزیزان جهت همدردی با آن ها و آشنایی دانشجویان. که در اولین سال تأسیس کانون حدود ۱۱ بازدید برگزار گردید. ۲- برگزاری کلاس های آسیب شناسی: شناساندن و بررسی آسیب های اجتماعی به دانشجویان جهت آگاه سازی دیگران و همچنین دستگیری از افرادی که در معرض آسیب قرار دارند. ۳- راه اندازی نشریه: جهت انتقال مطالب کلاس های برگزار شده و گزارشی از فعالیت های کانون در سطح دانشگاه.

۶- **واحد روابط عمومی :** مسئولیت انجام تبلیغات برنامه های کانون، اعم از طراحی پوستر و اطلاع رسانی از طریق شبکه های اجتماعی را بر عهده دارد. انجام هماهنگی های لازم قبل از اجرای هر برنامه و ارائه گزارش های مربوط به آن ها، همچنین اداره سایت کانون نیز از وظایف این واحد است.

کیفیت زندگی را بالا می برد و تأثیر مستقیمی بر کاهش آسیب هایی چون فقر و اعتیاد دارد. از این رو کانون در تلاش است با قدم گذاشتن در این راه دشوار بتواند قطره ای از این مشکلات را حل کند و زمینه فعالیت را برای سایر افراد فراهم کند. که بخش آموزش کانون از اواخر پاییز سال تحصیلی ۹۵-۹۶ ابتدا با همکاری انجمن دانشجویی ایما و با اهداف "۱- ارتقاء وضعیت تحصیلی دانش آموزان مناطق محروم به صورت آموزش تقویتی و پاره وقت ۲- ارائه الگوی رفتاری مناسب به دانش آموزان و خانواده های محروم ۳- شناسایی و آغاز آموزش کودکان محروم از تحصیل" شروع به کار کرد که زمینه فعالیت را برای تعدادی از اعضا فراهم نمود.

۵- **واحد فرهنگی :** جهت آشنایی دانشجویان عزیز با محیط خیریه برنامه هایی در نظر گرفته شده است: "۱- بازدید از خانه سالمندان، کودکان بی سرپرست

ساماندهی و برنامه ریزی برای جذب افراد جدید بر عهده مسئول تشکیلات کانون خواهد بود. بال تشکیلات هر مجموعه از جمله کانون بچه های آسمان، علاوه بر نظم دهی و هماهنگی فعالیت های آن، تجربه بسیار مفیدی برای اعضای آن خواهد شد که شاید آن را در کمتر جایی بتوان یافت!

۴- **واحد آموزش :** "کودکان محروم مانده از تحصیل" معضلی است که با وجود اهمیت حیاتی و ریشه ای، کمتر مورد توجه سیاست گذاران و برنامه ریزان کشور قرار گرفته است. تأکید آموزه های قرآنی و دینی بر کسب دانش و نیز ترکیب جمعیتی جوان کشور، جایگاه و اهمیت آموزش و ارتقاء کیفی نیروهای آینده ساز ایران را به خوبی خاطر نشان می کند که متأسفانه بخش مهمی از دانش آموزان کشور در "دوره عمومی"، یعنی راهنمایی و دبستان، مدرسه را ترک می کنند. آموزش،

ما هیچ ، ما نگاه!

هر صبح از کنارش می گذرم ، چه بی تفاوت میگذریم ... کاش یک بار آن ها را ببینیم ، از هر ظهر از کنارش می گذری ، آن ها نگذریم ، فریاد خاموششان هر شب از کنارش می گذریم و را بشنویم و صدای مظلومیت آن ها شویم شاید راهی چاره شود . چه صبورانه تحمل میکند غفلت بی رحم ما را ...



بی تفاوت می گذریم از کنار کودکانی که کودکی اش با گل فروشی سر چهار راه میگذرد ، کودکی که با نگاهی سرشار از امید و آرزو به سوی ما می آید شاید ترخم ما گل کند و شاخه ای از امید و آرزویش را بخریم و توانیم از کنار آن ها ساده بگذریم ؟ می توانیم مثل دیگران، آن ها را نادیده بگیریم؟ آن ها برای آرزوهایشان می جنگند، برای خوشبختی می جنگند شاید که طمعش را بچشند .

سکوتی بیشتر... شاید سکوت... این بار می فهمند و شاید بیشتر گویم که از تکرار می فهمند
 بگویم از عدالت؟ نه ... من آن را نه نفهمیدم و شاید دستهای کودکان کار می فهمند
 شاعر : سجاد کریمی

آزادی

حالی که در یکی از خانه های کوفه ، دو کودک بیمار و یتیم را بر پشت خودش نشانده...

و برای شاد کردن ایشان صدای بز در میاورد...در حالی که خلیفه مسلمین بود، و سرزمین حجاز و فارس،

تحت فرمان او...

شده حتی برای یک لحظه، این کودک را عضوی نزدیک از خانواده

مان تصور کنیم...چه برخوردی را از دیگری که از حال ما و خانواده ما دورند توقع داشتیم؟

حال با همه این احوال حاضریم چقدر زمان برای شناخت و همراهی این کودکان اختصاص دهیم؟

را نداشته باشید...می دانم...فکر کردن به این کودکی، از یک کابوس بدتر است، و چه بسا این کابوس زندگی یک کودک مبتلا به اتیسم باشد، که حتی توان خواب دیدنش را نداریم....

شاید هر کدام از ما، فرق نمیکند: پیر، جوان، نوجوان، میانسال، زن و مرد هر چه که باشیم لذت بخش ترین و شیرین ترین دقایق زندگی خود را در کودکی داشتیم، بازی های کودکانه، گفت و گوهای ساده با همسالان، دنبال هم دویدن ها،

غرق شدن در لحظات زیبا و خیلی خاطرات دیگر که گاهی اوقات تنها دلیل



امیدمان به زندگانی بوده است...

شاید زرق و برق دنیا و تکنولوژی و نظم نوین جهانی، ما را از توجه به صاحبان این کابوس ها باز داشته باشد...حداقل بیاییم برای باقی ماندن اندک نامی از انسانیت فراموش شده، کمی در مورد زندگی آنها بدانیم تا حال آنها را به عنوان یک انسان درک کنیم....

حال تصور کنید...در کودکی تان توان فکر کردن به اسباب بازی ها را ندارید، به جای زیبایی ها محو چرخش یک پنکه شوید، نتوانید به عنوان یک کودک کامل حرف دلتان را به کسی بفهمانید، نتوانید درست راه بروید، یا حتی توان به یاد آوردن خاطرات و لحظات زیبا

دیدیم علی بن ابی طالب را، در

دل نوش.....ته

فاطمه تنهاست...



ماه هاست که او را ندیده ام. لبخندی بر روی لب هایش می نشاند و ادامه می دهد: از روزی که کمپ رفته است و از درسش عقب افتاد، او را ندیده ام...

ومن همچنان مات و مبهوت از شب های بی ستاره ی فاطمه و ترسان از اینکه باز با حرفی یادآور تلخی های زندگی اش باشم، تنها سکوت میکنم...

الآن است که فهمیدم فاطمه چقدر صبور است، صبری کودکانه و اینکه

فاطمه تنهاست...

چشم هایی که تمام تلاش خود را می کند تا اشک را در گوشه خفایای خود پنهان کند... فاطمه خیره به چشمانم می گوید:

این خوشی ها برای وقتی بود که پدرم زنده بود...

خودم را جمع و جور میکنم می خواهم حال و هوای فاطمه را عوض کنم.

از برادرش می گویم. از مردانگی که از خودش شنیده بودم. به

خیالم دارم حال و هوایش را عوض میکنم، اما سرش را پایین

می اندازد و می گوید:

از شیونت های برادر بزرگتر، از مهربانی های پدر و از روزهای خوش زندگی اش...

مرور تمام خاطرات خوب، فاطمه را به وجد آورده بود... از برق نگاهش میتوانستم بفهمم که چقدر خوشبخت بوده...

دستان کوچک و پر دلهره اش را در دستانم میگیرم و او همچنان

از بازی های پدر و برادرش برایم می گوید...

حالا اما خنده هایش تصنعی است. دست هایم سرد شدن

دست های فاطمه را حس میکند به چشمانش خیره می شوم.



هر چه در فهم تو آید
آن بُود مفهوم تو